

کفای مقصوره
۸۵، ۵، ۱۸

کتابخانه
جمهوری
ایلامی

۱۷۸

۱۷۸۶۹
۲۰۹۰۳۴



کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

کتاب اندرزهای کهنای یحیی و محمد بن محمد
مؤلف پارتی (اسرار مهدی نژاد و خیرالدین)

مترجم

شماره قفسه ۱۷۸۶۹

۲۰۹۰۳۴

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۷۸۶۹

۱۷۸۶۹
۲۰۹۰۳۴



کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

کتاب اندرزهای کهنای یحیی و محمد بن محمد
مؤلف پارتی (اسرار مهدی نژاد و خیرالدین)

مترجم

شماره قفسه ۱۷۸۶۹

۲۰۹۰۳۴

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۷۸۶۹

۱۷۸۶۹
۲۰۹۰۳۴



کتابخانه مجلس شورای اسلامی		جمهوری اسلامی ایران شماره ثبت کتاب
کتاب اندیشه‌های کلمای یهود و عجم بهرام مؤلف پارسی (اسرار مهدی نیرم و فریدالدین عسکری)		
مترجم		۲۰۹۰۳۴
شماره قفسه ۱۷۸۶۹		

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۷۸۶۹



۱۷۸۶۹
۲۰۹۰۳۴



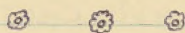
خطی
۹

مقدمه مترجم

این کتاب

چون برقی است که خورشید و دروغار قوم یهود را آتش زده و دنیا را از
 خطر این جنایتکاران خون پیش آگاه ساخته است.
 این کتاب شد و عظیم است که برین ضربه بود را بر پا کرده، خطر اکثرین دشمنان عالم
 انانیت را بچوبیان معرق نموده است.
 این کتاب مشعل فروزان است که هیچ دشمن تیره و تاریک اگر از این قوم خوش
 وکینه تو را روشن ساخته، و دامن خطر ناک را که بر دست این جاودگان ناپاک برآید
 فرزند ان را بر کشته بشد، واضح و آشکار نموده است.
 این کتاب، گنجینه اسرائیل است که بر ده از روی اندیشه عمر نه برآورد و مکتوبات
 شیطان این طبعی را به خاندان بر انداخته، نقشه جهود را بر سر تسخیر دنیا و حکمرانی بر کیهان
 عمل روی زمین را شرح و تفصیل بسیار بیان کرده است.
 این کتاب، مارا بجهت آشناسری یاد که تا کنون در این سخن آشنا نمیشدیم،
 اسرائیل را برابر با خدای سر مایه که اندیشه این کتاب و گنجینه توان برکت آورده و واضح میگرداند

و فراموشی در آن سر به پیش کشیم ما را در زنده میمانی پس و نقشه را بر سر برآورد
 را بر این مکتوبات دنیا و بر صفاتی تمام صیقلی را آتش میزند و در آخر بطور روشن
 و آشکارا نشان میدهد که چگونه مستی زانو بر سر سجده بکمان فرزندان ایشراقتیه و چگونه
 دنیا را از مردمان عاری از صفات عالی ان که بر سر دنیا را باقی بماند و بازمی بماند
 نخواهد کرد



بر اینک خوانندگان محترم، قدر از شرح مبطل که کتاب، بروحت و افکار یهود
 و نفوذ مملکت و خطرناکی که این دشمنان عالم بشریت در نقاط مختلف دنیا و در کشورها و بزرگ
 کوهها و کوهها پدید آورده اند، روشن ساخته و شکار نیز از کارهای مانی مانی که تا کنون انجام
 داده اند و آذوقه کشیم، لازم میدانیم که چند کلمات را بطور واضح و مختصر در میان
 عمل و دعوا و ظهور عقیده بنده آورد، — تائید امانت یهود که در توطئهها و انقلابات
 کوشش یهودی در ایران و سایر جاها علیه حکومتها و آزادی، و در آخر نفوذ یهودی در کشورها
 روستا و انگلستان و امریکا متذکر شویم.
 نکته نماند که نفوذ یهودی در ایران قدیم و ایران کنونی بطور علیحدگی مورد مطالعه قرار
 داده و در ضمن رساله جداگانه ای بتفصیل شرح میخوانیم.

۱- خلاصه زندیقان که اشروع میشوند و در چه موقع

تا هنگامیکه ترجمه این کتاب در دسترس نام و بزرگ در کجاست
 «در سال ۱۹۰۶ بزرگ انگلیسی هرگز ندیده، ای خلاصه در دنیا نفعی چه اثر دارد»

حبيب ۱۹۱۷ عثماني روس قوتيا تپامه در همان سال هنگام انقضا از
حبيب ۱۹۲۰ در پل قوتيا گرفته و در سده آن رابطه بهر دو عالم
بهر حال، اين كتاب كه مجموعه از اكرار و مودع و خطبه و
موده از روزگاران ديني قوم خنجره و به عاقله بر انداخته، اين دشمن عالم
را بچگونگي آن سرمن مودع و ديني قوتيا خوف و هراس عظيم در دل آدميان بوجوه
آورد و بجهت و اسرار عقيدتي مضبوط گردید.
حال به تكميل كردن و در آن كتاب اين مجموعه اكرار و مودع بهر دو عالم
تيريني عزيز تر و تيريه بگويند به بار رسيد است.

x منشاء این کتاب چه بود و چگونه پدید آمد؟

سال ۱۸۹۷ اتحادیه کارمندان صهیونیسم در شهر بال تشکیل گردید و این
پیر از نه افراد طوفانی طرح بر نه قفسه دیوار آویخته و از هر یوزی که قفسه یک است آواز
بر دارند استقامت کرده، بنام سازمان کارگری و شعب مختلف خود را، اجرا این
بر نه عظیم و عظیم را محکم کردند و دستور دادند .
این بر نه سه نه خط مستقیم بر هر دو قفسه کارمندان عظیم و عظیم از هر یوزی که
گردید، بگرداد و هر وقت احدی از آن را که بخواهد اجرا کند نیز در آن بدون
مضطر و مشروط گردید و بگوید .

۱- صهیون، صیون (Lion) بیت المقدس یا اورشلیم، الکریمه.

[illegible]

حال، بدید، آلتیس، نکلایچی، این نخته را چون بدید آرد و
چگونه این گنجینه را از او زید بدید، ما رسیدیم؟

چگونه این نتیجه را برآورده کردیم؟
پس از تحقیق و با رجوع به نقل و نقل، چنین نتیجه شد که این نتیجه از بابی که می گویند این نتیجه را برآورده کرده اند و بعد از آنکه

«داند و زار علی بیود» ترجمه و تفسیر نمودیم.

Alexis Nicolajewitch Louchoff - 2

باغ این پیش بزمیت آستان است: یهودی، آلمان را خشت بجا رفته
 ونداختند، بعد شرفان مانند بزرگوار یهودی آثار را فرو روده، خون یهودی
 را بر روی آفتاب و خشت بکند و بر روی آن حکومت نمایند!
 چه عالم باغ از صلح بین روستا و طایفه؟ یهودی!
 چه بسلی طریقی را رقیب ایستاد سخت؟ یهودی!
 ما نظر که مجموع زوایای طریقی دوقلمون، عجب یهودی را در دست خود
 خند یعنی حرف خود و در زمان آن صورت حقیقت یافت و به قدر گرفت و پای
 انگشتان نیز بجزر کشیدند. بین آلمان و انگلستان توافق شد که یهودی
 دولت از نظام اقتصاد برده. ولی آنرا رقیب اقتصاد برده میبخشد و میگوید؟
 قاعده نه! ولی روزی تمام را بکسی و زمامداران انگلیس زیر نود یهودیان
 تبعه و دایم استر میباشند و اقتصاد برده میباشند و این امر نیز دند. پس که باید
 و آخر انگلستان در خشت بکند؟ یهودی!

چرا امریکه وارد جنگ کند؟
برای اینکه می‌داند که این است آلمان غلبه کند و جنگ را به نفع گرایه و
یهود تمام کند و دارنده آن؟ عجب افراطی و ترسناک بود. خانه‌های بیرون
و در داخل آن به یکدیگر تیراندازی کردند.
کینه امریکه را نمی‌توانست آلمان تشنه نموده و به زمین‌های آن خنجر را
در گریه داد. ببار آید که نظم را ویران کند و کور جهان را از پا درآورد
امریکا را مجبور به هارپا کند! که توانست مانع از وقوع جنگ شود؟ آری

سلطان دروغ با نجیب از من مستحق غیور گردیدند؟ آردی نیست که بیدار باشی
و دل ز غم و غصه پر است و چرا از اقدار محبت امیر با سرخوشی حکم کنی صراطی
نیز از آخر اعدا بودی! آری حق ندان کارگران دول اروپا در آن
از خود و شدن کاروانی خند یافتند؟ به بخانه! زیرا روستا و بیرون
کارگران در عین دایم بود نصف! (۱)
و این مسئله دیگر نیز یکی است طبع نموده از محقق پریم چه علتی نیست که
خند گردید؟

[illegible]

داین هم گوید، و هم بخوف با ملاقات نمود، بلکه طعن افکند و از سر گرفته
زندگی معنی بدد و در این راه دروغ گفته بود. بهر حال در این هم گوید و مردم آمیزش
بهر دو را شکل می دهند و همین دلیل بر وجود هر دو و کارش آثار یافته و باقی
بهمین شکل گردیدند. با وجود این که در حقیقت این عمل نه فواید و نه مضرات
و نه اثری که بطریق اولی در دل گویند چون، بلکه امانت هر چه و نه در آنست که گویند،
بلکه در حقیقت همه آنها مغرب می شود و می شود، و همین که می شود و در هر دو می شود
چون نه و غالب و مغلوب را با هم گرفته و خود می خوانند! (د)

عالمیہ نکتہ نظر کے اہم حصہ ہیں، در دنیا میں جو بڑے بڑے لوگ ہیں
ملاقات میں نہیں آتے وہ سچے نہ ہوا کی بہرہ و از ہر طرف کی کہ مٹی میں، پتہ
طلو و چل میں آتے۔ یہی بول میں توان ہر کار کرد، بول میں توان
بکھوسے رسید، میں توان مطبوعات اور اخبار و صحیفہ داشت، میں توان بدولت
میں توان ہر دم را مستقام و طرغیر مستقیم ز رفقا قرار داد، و بدولت میں توان
طلو را کہ مرکب و مرکب اس پر شد آسمان را جو در آسمان ہوا پر افکند و تحمل
...
بنا بر این بے بہرہ تر تیس بول میں آتے، بے بہرہ بول میں تھپتھپتہ
بے خون تمام افراد تودہ کی رائے ... ولی بچہ و سیلانی بے بہرہ و بچہ تہ بے
نکتہ نظر کے اہم حصہ؟

۱- او. بُنید- «رقتیہ رائیں کوتم» چاہ پارس سال ۱۹۳۶ء صفحہ ۱۸.

چنگل مخصوص و چند خندید که به این وقت بزرگ عالم بود.
بعد از این چنگل، دگر مدتی سخن خوانند داشت که در عین سخن دینا، کاهنه
بزرگ، مزارع بزرگتر، عمارت عالی، درستی علی، چنگل به قربستان می
مروم و میرانده، در هم ریخته از تپه بل خواهر گردید. در این چنگل، شعله لاله
بست قطره و ممدار خواهر و چند نام و در این سخن، یعنی یزدی و بی جای کار
و ناپاک - تاک که در هیچ چنگل شرکت نکرده اند - شعله دگر، نامی
قوی، بجان کله دگر مدتی که چنگل خوانند از آغاز، همه آنکاران را بر اطفال
خوانند افتاد، و بر همه آنکاران خوانند! ...

در آن موقع حکومت ملوک العزیز بود پس حالین آنرا خواهم آفاق فی سیمیا
غافل خواهم کردید ، تمام نصاب ازین خواهر رفت و دین موسی بسیار آید انفراد
محمد خواهم شد ...

یہودیہ باریک بینی سے دیکھ کر ان کے ہاتھوں سے اس کی جان بچا کر لے کر اپنے گھر لے گیا۔

برای فقیر کردن قصه هر ملل - ایالت تصاعد بر سر مایه وضع نگذرد،
قرضه را جباری را در دایه خواهند داد، بلکه هر دامن دنیا را در شک - خوانده نموده و در
حکایت فرزند خان آغا را قربانی خواهند کرد - پس از این کار، ساعت شروع بکار
آنان را بزرگ خواهد نمود و در آن ساعت، سلاطین حضور می - یافته بر پشت بشر
گرم کن میفت - بر آن لبه کلفت خواهد کوفت، می بیند که این سطر را می بیند، دیگر لفظ
بر سر یکدیگر را بلا لفظی خواهد بود - علاوه بر این، یهودیان و مسیحیان را که نیز

[illegible]

+ کوشش یه دیا برای ما سیر جامه و مطالعه

حکایت ۱۸ - ۱۹۱۴، یعنی روزی که آن رسد، و در مکانی که به پیران
مخ، و در محل مغرب که کاه از آن به در آمد بود، و از آن مکان که آن
سرخه و عود و کاه و غیره از آن به در آمد، و به جای شعله و آتش که
از دست رفت و خود آتش که در دست و پا در میان آتش بود که
به این به یک کاه که در راه چاه را از هر طرف به این می رسد و خود
سازمان جابجاء می نماید، این فکر نیست و کشف پیدا...

آیه می دانم سوخته که قرار داد در ساله بسته شده، و شاید آن که به
در آن مکان آن روز که کوهست می کرد؟

[illegible]

- 1- Häase 2- Schiffer. 3- Preuss. 4- Kurt Eisner
5- Bela K. Cohen. 6- Jacob Schiff. 7- L. Pothol
8- L. Pothol

نفسه است ایلم خود از جان و دل بر آید و کبر کا فون طبع خود بیل جسد غلبه
نمود حبش باطن و زیاده بود که نیز پیور و کبر نام روغوس است (۱)
قلب را در میدان از طرف حرکت بر آید یا بجزان کسیر علی و غیر نفوس
اعضای است چنانکه انگشتان کبریا از میان آید یا اطرافان جسد و این
بنا کرده است و باید بدین مانند صورت گشتن و غیره و یعقوب کتبت با مقدار و
بر اندس (۲) ماضی و خرافات و ترس و خوف و کان، مسائل دقیق بکسر و دلاله ای آخر
چونکه علم و بکسر ترارد و علم، مسائل متعلی که آستان را نام سازد
پیر از نظیر حاصل می نمود که در دیر خفا را یکی و در یک آن یافت
تفویض کند، مانند حرکت انگشتان: سر استیک (در و خوند) و دیگر در خفا و
مهر، چنانکه بر فوسید، به بیار خافام بزرگ می رود و این شوا رفت و راهی دان
خود را به و سترش شود و احترام و کرم فون العاده بر نمود و او را اطمنش است که از
صمیم قلب بر اجاز آرد و منظر می رود و این خاود کوشد... میباید که کاران
نزدیک آید که بعضی؟ یا کردان ترسم سابق مانند (۳) رئیس حکمت ادان است
دیر خانه و دیگر سرگرد آید اهام (۴) و کس نامان بشی (۵) بر فون کوشد
مروغ که مسئله است - چنانکه قرار بانی شد در ۲۴ دول عضو باطل

حاجت آنکه لقبول کنند و بیست و یکم قرآن را بخوانند و ده که در هر روز یکبار بگویند
 یهودی هم تظلم می کنند !!!
 قویترین مانع این طرح، اردار بیت سل (د) غنیمت حضرت الکلیان
 (از بنی عام) مستر آثار بنی النور (د) و در خارج سبب الکلیان بود
 بطریق که در خطبه است، حاسه علم، که آن خطبه که بود که هر روز برای تظلم
 بر تمام دین تظلم دادند و امیدوار بودند که آن خطبه را بخوانند و این کار
 تمام دهند و آن مال را در دو روز در بین خود تقسیم کردند و چنانکه از غنیمت
 خود و آن یهودی در ضمن تظلم که در حاسه علم بود، چنین اظهار داشت:
 «واقعه ما را تا سیس این حاسه علم کنیم، در آن سال و آن روز و آن وقت
 نجیب بنی اسرائیل را این مکتب با این سر کنند، و صاحب مقدس ما را حفظ نماید
 یهودین دنیا و وطن را زنده بآفریند و آفریند (!!) و آخرین خطبه چون خود
 این مکتب با توفیق کنند!...»
 با بر این باید تعجب کردند که چگونه یهودی در مکتب با این تامل و تامل
 «خطبه سیس حاسه علم یک نفر یهودی است!...»

اندرزهای حکماء.....

۵۵۵
۳۵۵

اندرزهای حکماء.....

فصل اول

حق در نزد مراست

عبارت می‌دهد از آنکه در نزد مراست و با کمال و اندیشه و غیره تو جمع کنیم.
برای آنکه از آنرا جدا نگردد و بر سر غایت و اوجش چون ملک این احوال
مستقیم و تطبیق کنیم و نتیجه بگیریم.
البسی مقدمه است یعنی می‌کنیم روشن و فقه از برای حکمت
فقه آن که در نظر است و از لحاظ تحقیق آن تشریح کنیم.
و در نظر داشتیم در هر جا که به آن اشاره است و آنرا به جهت و کار
براست از آنکه آن حکمت و فضا در عالم دل از غیرت است. بدین جهت
است که بر اراده کردن فکر و اعمال قدرت از فقه روانه است و
بهتر می‌توان استفاده فقه از مباحث است و هر دو به جهت فضا
انسان با طبع عالمی زود و قدرت است. هر کس میل دارد اگر بخواهد.

و یکا تو در حکم مطلق گفته و قدرت بر توان و توانی را یافت که برای
اجرا نقش و عمل با آن شخصی خود حاضر بقدر کردن جان و مال و اگر آن نباشد
پس چیست که این سر خود و خشی و خود بخوار بلکه ما در این نام سر نهیم بلکه
از ابراز عزت و عزت خود باز داشته است ؟

که ام قوه سر خود است تا کنون او را را بهانه نمیست ؟
در آغاز شکل اجتماعات آن نه بهر قوه سر خود و خوشی به
پس در هر چه خود را نقاب « قانون » پوشانیده و بعد مردم را آن
مقتضای مابعد نموده .

پس قانون خود زور است و قوه ذاتی طبیعت حق زور .
حق در قدرت است و پس !

آزادی خیالی بیش نیست

آزادی یکی فقط خیال مردم است و یک کلام چاره هر نویسنده . با این حال
که در هر خواجه بیرون زور خود بر جامعه مسلط شوند و افراد را بجا
نشانند و از این خیال باطل و فکر غلط استفاده کنند و بین و سید قهر را پیش
رو مردم وادارند . حکومت سر خود را مستقر من سازد و خود را نام سر را
نبرد است کردند . گفته اند این سلسله بر حق است سر خود که آن خشی و طغیان که فکر آزادی
تولید شده و حرف حق را از اثر و قدرت خود را بر این حرف است و فکر که از اثر و
سر خود نظریات با سر خود و فکر و عقاید : با این حال که سر خود را بر سر خود
قدرت را خواهر گرفته . زیرا اینها از آن دیگر قدرت مطلق سر خود است حتی یک روز

چون از روی بر نه . و این ترتیب قدرت نه جانشین قدرت است که سر خود را خواهر و برادر است .

طلا

اگر چه تاریخ گذشته . دوره که ما که عقیده و ایمان بر روح بشر مسلط بوده
و نام حکومت طلا را در دست داشته است . با این حال سید . و کین سید
تصدیق نموده در دوره گذشته . سلطنت طلا را از آنکه ایمان را از دایره
حکومت برودن انداخته و خود بتوان جانشین آن گردیده است .
چنانکه در فوق اشاره کردم . که آزادی هرگز قدرت حقیقت گرفته و
نخواهد گرفت . زیرا کسی نخواهد توانست آنرا بطور صحیحی علی نماید .

استبداد سرمایه داران

بر اساس سلسله تولید نفاق و حیدان در میان افراد که شت . قدرت
آنها را منضم می سازیم و حکومت و کله خود را تسلط می دهیم . گمانی است که چند
روزی آنها را آزاد نگذاریم . تا آنکه زمام حکومت خود را در دست گیرند و
با دارن سرمایه خود بپردازند . اما پیش نخواهد گذشت که این خود مختاری تبدیل به
به انقیاد و اغتشاش خواهد شد و نفاق در میان افراد تولید خواهد نمود که با لفظ
بجنگ داخلی خواهد گردید و چون سر خود و سرین و سید ازین بردن و کله
و خود سلطنت است . دولتی که بین ترتیب چهار شعبه گردید و انقیاد
و این قدرت و رای نهی و دشمنی و رقیبان و خارجی ضعیف و توان
بدون تودیه می توان آن حرکت را محو شده و از بین رفته شمرد :

در نتیجه، چنین دولتی در تحت سلطه قدرت مافوق انسانی گرفت و به استبداد
میرسد. «اما که در حکومت مایه کامل وجود دارد برای وی بمنزله تخت پادشاه
نجات خواهد بود که او را از این خوار شده خودی که این چنین توسل حربه و رحمت
خیش شده و احیاناً غوطه خوردن را نیز تحمل نماید»

دشمن داخلی - هرج و مرج

من این کسی که روح آزادی خواهش، این استدلال ما را متافیزیکی اصول اخذ می
میشمارد، می پرسم: وقتی که جماعتی میان دو دشمن قرار گرفته، در صورتیکه به و
اعازه داده میشود که در مقابل دشمن خارجی بقدرت لازم بپردازد و تمام وسایل
بروزی و پیشرفت در جنگ - از قبیل نفی دشمنی فتنه، صلح و یا دفاع،
تسلیخ، غارتگری و غیره - را بکاربرد، بدون اینکه هیچیک از آن
اقدامات متافیزیکی اخذ شده باشد، پس نتیجه است که این اقدامات
اگر بر علیه دشمن بهتری - که بر اثر تحریف نظم اجتماعی و اصول مملکت تمام نموده
است - انجام شود، متافیزیکی و استیلا محسوب میگردد؟
که ام عقل سلیم میتواند بگوید این عمل را باید که به اندازه جامعهای را که
بند و لنگه ریاضه باشد و واقعاً بدارد نماید، در صورتیکه راه فاعلیت را برای مخالفین
عوام فریب و چرب زبان، که بکوشد با انتقاد و بی فربنده و در این بیان کرده
زود با و در ظاهر پرست افکار و بکوشد نمودن اقدامات وی بکوشد، باز
که دارد، باشد؟

1- Despotisme du capital.

بدون تردید میتوان گفت که اختیار را در افه و ششخص بپرستند در دست
کوچک و موهومات و این طریقی باشد و همین صفت خفیه بهترین وسیله برای استبداد
جمعیست و اجزای یکسانی قرار میگیرد.
در نظر گرفتن صفاتیکه برای افراد و اجتماعات بشر مشهود، بکمال اطمینان
میتوانیم بگوئیم که کلیه تصویبات جامعه تابع اکثریت افغانی و مطلق است
و در آنجا که افراد و جمعی مردم غالباً بر موز و آسراست است آشنا شده،
با برائی، تصویباتشان غیر معمولی، مربوط و بی معنی میباشد و در نتیجه، زین
مسئله را بر تکیه هرج و مرج و تبه می شود و بدین صوره بیان دولت و حکومت
متزلزل میگردد.

سیاست و اخلاق

سیاست بگونه وجه اشتراک، اخلاقی اصول و مبانی اخذ می ندارد. دولتی
که بر پایه اداره جامعه، اصول اخذ می را در هر صفت قرار دهد، در هر صورت سیاستمداری
نموده و بر موزی قدرت و نفوذ را از دست خواهد داد. بنا بر این که سیاستمدار
تمام ادانه جامعهای را بدست گیرد باید در درجه اول به حلیه و عوام فریبی و
ظهور سازی متوسل گردد.

صفات بزرگ - از قبیل صداقت و شرافت و امثال اینها - از
جانب سیاست بشمار میروند، زیرا اینها در پیش روی، بدین صوره این صفات
بر اراج و تحت پرده آن خزانک میباشند...

اینکه صفات باید در صفات نقصیه حکم می باشد، اما این
باید در آنجا اشاره شود که در این

حق اقویا

مرام و مصروف ما، همیشه در همه جا، بابت آوردن و زودتر دست
کوتاه «حق» در ظاهر با پیشری از ارزش ندارد و داده ترینی معانی که برای آن
میتوانیم بنویسیم این است: «هر چه میگویم همین برید» تا به کمال آن
چونان ثابت کنم که از شما قوتور هستم.

حق از کجا شروع میشود و کجا منتهی میگردد؟

هرگاه چنانچه دارای ترک و زودتر در کمال حق نباشد و در نتیجه واجب و زار
آزادی پرستی را، به نام قوانین حکومت آن بستاند و شخص منبذاری بشود،
در چنین حالتی حق، تمامی بارها را بپذیرد و در اصل حقانیت ترقی دهنده
با حق میباید که بنحویت خود را در میان داده نشود و بلکه استغاثات و نایک
موجود در اوان گون بایزم و انتظار است بعد از این برای کسی خود در تارانه و
بدین ترتیب بر فوشت ملحق را که این حق را از داده و با اختیار حق با
دا که از غده است، بدست گیریم.

1-Liberalism.

2 - Le droit du plus fort.

قدرت یهودی و فرما سونها شکست ناپذیر است

بر خلاف قدرت آن که هر لحظه بهم میسر است و زوال آن می رود . قدرتی که
باب اسباب و وسایل شخصی نیست و از او هر آدمی که میسر است و دوام ترین قدرت است
خواهد بود و چنان در میان اجتماعات انبیزی ریشه خواهد دوامد که هیچکس
حسود و یا حسد و هر قدر متین و عاقله نه باشد . بکشد آن بنیان آن موقوف
خواهد گردید .

هر هدف مشروع و صالحی را که برای نیل بآن بکار برود مشروع و مباح است

اقدامات اولیه تا اگر چه ظاهر آنرا نمی بیند و باید نظر بر سر و دلکش چو
 این اقدامات، اساسی و بی نظیر است و تزلزل ناپذیری را بوجود می آید و مثلاً
 نیز در سطح یک جهت ظاهر آید و در سایر ابعاد در راه فعلی آن نتیجه، بیان
 توکل حبس ایم، صفت شریعت ظاهر گشتند
 بنابراین ما باید در نقشه و پیشروی می که از «نیکی» و «اخلاق»
 صرف نظر ننوده و فقط به «صورت» و «لرزه» و «خامنه» متوجه گردیم.

مردم کو براند .

برای پید کردن در سبیل ابراز نقشه های مخفی باید از یک عمه صحبت
مخصوص جمیع - از قبیل هستی، ترنزل، فقدان اراده، کم ظرفی - ترنزل

کیم و بیست در نظر داشته باشیم که قدرت جاسه کور و فاعله حق بوده و هرگز تعقل
و اندیشه قادر بر نباشد و ضعیف تر است صدای که از راست به چپ بگوش او
برسد، برادر از جا برودن وی کافی خواهد بود.

هیچگاه کسین را نبینای دیگر را برهبری نمیکند مگر آنکه او را بر کلاه
هنگ بکشد، بهما نظره اعضای یک جاسه را که چه دارد از روح نبیند و ده
از این است نیز به اهل حق نشاندن ترانند او را کند که زمام او را به جاسه
مستحق و دودست خواهد گرفت بدون اینکه این اقدام آنرا به محور زوال
آن جاسه منتهی گردد.

تنها فردیکه سر تواند زد و نمیدان این کار خطر بر آید، کس است که از کوه که
اموال مصری، بر اسلحه استبدادی تربیت و آماده شده و سر زور
نکات سیاست نیز آموخته باشد.

تفرقه و نفاق احزاب

اگر بگوییم آزادی کامل راه شرف و اداریه امرش با افراد و اعضا همان
وقت واکه از گردد. هر روز دیکه و احزاب متعدد و جاسه مراد را که از کوه
خواهد شد و اختلاف مراد و بحث و تکیه نفاق بر میان کن خواهد کرد و در
به نظری دانستنی که زانیه همین نفاق است جاسه که برادر زوال و نیستی کردن
خواهد داد.

آی میتران تصور کرد که افراد چنین متوجه نتوانند بدون مواجهه و تکیه

و اعضا به آرامش و تعقل به تنظیم امور کشور و تعیین و حفظ منافع قومی جاسه
که بهیچ وجه به منافع شخصی قابل مقایسه نمیباشد - پیردارند؟

تو این چنین جاسه که چگونه اوضاع داخلی آن را تسخیر کردیم و در مقابل
و دشمنان خارجی به دفاع از حقوق و آزادی و شرف قادر خواهیم بود؟ بدون تردید
میگوییم نه! زیرا انچه و پرورده ای که میان سر و جاسه که جاسه ای که
تکیه بر منافع و تعقل و مسکن و وحدت و هم آید و خور از دست خواهد داد
و صورت عمل خواهد پذیرفت.

بهترین شکل حکومتی که شما را منظور تان میسرساند حکومتی است

استبدادی
چنانکه گفته، فقط یک سلطان مستبد و حکمران مطلق و بلا رقیب بر تان
نقشه وسیع روشن تنظیم نماید و امین حکومت و اداریه امور یک ملت را برادر
اندازد.

بسیار از گفته عارفان، چنین نتیجه بگیریم که بدون استبداد مطلق و
تسلط دوام زندگانی یک جاسه غیر ممکن است و اداره یک حکومت یک
انکه بسیار کمتر مفیده است و وسائل شل و پهل و آرزوهای غلبه ای
نماید و بهیچ صورت یک فرد تنها و مسئول سترگ گردد.

جاسه بشری که موهبت محبت است، موجودی وحشی است که در
هر فرصت و محنت بدون تفکر نشان میدهد و اگر چند روز و آزادی کامل را به
شمار نیست آنرا از دست رفته و هر چه که با بدترین و مجرک است تبدیل به غیر

در میان اجتماعات این ریشه است، هر روز عده بسیار را در جزئیات
کار و در مسائل که باهمال وجوب اشتیاق به اعلم بر حق ماست مرکز
و در بین حال این علم است که هیچ کس را از حقیقت که ریشه سعادت و نجات
علم غیر توحید در راه جویند، بلکه غلط فکری صلح و آسایش را بهم زند، پس کسی
که از او حکومت بخواهید آنرا ساخته اند.

ولی چنانکه بعد از تفصیل خواهم گفت. این وضع در ترتیب شیخ حاکم
یافت و بعد در بهر شیخ پیش از ذکر آن میگردید. و دست محیر و زنا
شیخ در حق که با داد و در نتیجه آن است. این حکومت از افغانی (امیر) و
را برانداخت. و یک نوزاد افغان را که ملل و جماعت بهر طریقی با داشتند. از
آن دست یافت. و برادر و برادر حکومت افغانی آنان پادشاه حکومت
برای و قیام خود آن را بنامید.

۱. پس سر آریستو کراسی تانہ کفو را بر روبرو ^{یہ} مکلم استوار نمودیم :

۱- ثروت : که در تمام دنیا زمامش در دست ما است

۲- مدرس که بواسطه عقد و دانشمند ان اطفال و نه دین گردیده است.

حسابهای روحی.

یاد دگر از نهرین اسرار غلیظ پیوسته اجرا رفته تا این اسرار هم مادر
روابط و اشتقاقی که مورد احتیاج ما هستند همیشه به حق نهرین نقاط

جنبه‌های اقتصادی اسرار تفوق یهودیت.

مهری که در آن که در جنگ بی محل بود در حال، بار داشت دارد، این
راست هم آن جنگ، بطور کثرت و عجلت، فخر بوده، فخر بر آنست که در آن
صورت گردد، زیرا در این حالت رجای ویران را از لحاظ اقتصاد تمام محل است
خواهر شد و در نتیجه هر طرف محتاج به راهی برای اتمام کارها که در تمام نقاط دنیا
پراکنده و هزاره جمیع و قیاس، با یکدیگر، جزئیات نه که اقوام و ملل داشت
واقع دارند - و از آنکه گفت و به نظر من بنی اهل حق تا آنکه را بر انگشت
جانشین خود آنرا خواهر کردید و روشی که ما با ارجحیت ملل وضع کرده ایم، بکار روشن
که خود ملل بنابر ارجحیات و مقتضیات محل و تاریخ و جغرافیا بر آن وضع
نموده اند بکار خواهر رفت، و در آنجا بکار آن که هر مللی که در آن خواهر
گذاشتن، معنای تفاوت حق را بر آن خواهر کرد.

شاوری سہری

نمانده گاه که ما بطریق برادران ما را ملاقات نمودیم و از آنجا که

مصحف، چهره از حدیث است دقیق و بلیغانه تاریخ علف دارند و برای هر کس
که بکوشد و در نظر می افکند هر گونه نتیجه حقیقی و عملی را در دست می آوردند. از
دین و مائنه نایب الطیر و دلاور آنرا و توجیه داشته ایم بلکه بر عکس باید بگفتیم که هر کس که
تفویض یافته و در اندک آن عطف و در بیان هم و امید و بجا میبرد و داده اند.
باید بگفتیم در دانش الهیه توانایی علم و نظر داشته که خود ما بجز این که در علم
مستغرق نگردند. و در آنجا و طبعی نهفته است این که از این بر این سخن میگویم و همین نکته
تفاوت هر دو عالم است بزرگ و فیه ما فیه هر یک را دارد...

عقل و دانشندان مسی، بیکه تعلیم و دانش خود را در راه و مسوول خود را که
بسیار عال و ابروین با ابروین دادن روح و شخصیت آن در طریق تحصیل و تعلیم و
قدری که در دست - بدون اینکه با سطق صحیح بخند و بگوید که آن واقف گشته و بگوید

بر اینک گفته که ما را در این خصم بر اساس پندار و بصیرت و تحقیق و نظر
و ایمان کامل داشته اند، لکن است که هر تحقیق را ما را در خصم اشتباه و نوز در ملک اعتبار
و ادب و کارل مارکس و پیچیدگی در نظر آوریم
اگر بخواهیم در این است و اجزا نقشه مفود و خط و اشیاء که در این است که در این
در هر دو تأیید است و علی فوق العاده اهمیت است
نقشه اساسی ما را در خصم اشتباه آن بر حسب مراجعه به اصل - که در این است

خطی با آنکه بخود می کشی - نه که گردی - در صورتی که آنکه کار این خط اصلی
و نه اصل است - اجرا آنرا بر دو سطر یا سه سطر یا هر چند سطر که بخواهی
قرار دهی و در هر حال از اوضاع وضع خط غفلت نوزم -

و طيفه مطبوعا .

[illegible]

قربانیهای یهودی .

آیا این ~~مهر~~ میردنی بر ما چندانی از زمان تمام نشد و اگر از این
عصه ~~مهر~~ بر ما از او فایده ای را قوی کنیم مهر که او از قوی تر ما ~~مهر~~
خداوند باشد از این ~~مهر~~ که او از قوی تر ما ~~مهر~~

فصل سوم

رمز افعی و معنی آت^(۱)

در بر اصفی و معنی آن
 امروز تو را این شبهه اطمینان دهد که هرگز نزدیکی نمی آید و این نیز خاصه آنکه کمال
 تو را بر این اضمحلال (که در صورت است) است. و قیاس این را بر کمالی که است
 که حاصل از او بر این کار از این که خواهد فرود
 قتل از ل و عدم استحکام تو را می بینی و طبع
 ترور در قصه ها

تروم در قصرها.

[illegible]

حقوق قانون اساسی کشور را در جمهوری نوشته می شود، برای یک فرد کار می باشد
نگاه است، جز اینها و او سزاوارتی نمی باشد. کارگر مجبور است نان نبرد و فرزندان
حق را از کار روزانه ببرد و آرد و دانی کار روزانه دانی که حق یک روز هم بترک
آن قادر نیست، بلکه نه فرصت استفاده از آن حقوق را دارد و نه حتی فکر استفاده از آن
که حق گاه آن حقوق، نان روزانه و در سایر موارد حق واداد نیست
سابقه است کارفرمایان و رفقا و همکاران که خود قرار میدهند...

اصحاحال حکومت اشرافی

ظهور مختصر است.

از روزی که جاسد، بلقی و انوار با آریه کراس (موسس ایرانی) را که
که نه عام واقعی و مادر در میان او بود و نقش نیز از نوع و نوع افراد غیر قابل
تقلید بود، از بین برده و با سر آن را بر انداخته است، و دیگر بگویند و
دزدان زور و زور است که دزد و ناگزیر است که در بین بگویند آن
وضع وقت و در گردن خود را می نماید.

وقتی که در وعده گشت بگویند و دزدان سرایه دار بجا کال رسید، بماند
صحنی که در میان ظاهر خواهد شد و بماند می شود که در دین
سویا نیست، آنرا نیست یا گویند که انطوف ما را بگویند و عاص
می شود، داخل گردند...

گرسنگی و حق سرمایه

حکومت ایرانی در حق سرمایه کارگران را داشت، بعضی

و این بود که بجز این برکت باقی سالم و خیال آسوده بکار می دارند، ولیکن بر یکس
اجرا نقشه می کردند با انقضای هر یک کارگران می کشید و ضعیف و ضعیف می شد
و این توان از زمین می کشید و در این امر جهت آنکه در وقت این را
خواهم که است و قدر است و میل مخالفت را بلیع از آنان سبب می شود...
ضعیف و گرسنگی کارگر، بجز در این جهت و اعتبار و قدرت می کشند، که در
حکومت اشرافی، قدرت سلف قانونی از دانتی مثل آن محروم می باشد...

ظهور و تأکید امری پادشاه یهودی

در نتیجه بگویند و ف دی که از پیاده و گرسنگی می کشند، با صرفی خواهیم کرد
که اختیاری را داده و ملل را بدست گیریم و از دست آنان بماند و هم شکست مخالفین
نقشه ۴ در حقه استفاده می کشیم.
نکته می کشیم که موقع بگذارند سلطان عمومی با ظاهر رسید، این دست
بر آن بر آنکه از تمام سوانح و مشکلات بکار خواهد رفت...

برنامه اساسی آموزشگاه های یهودی

مبانی عادت ندارند که غیر از دستور و نظریات می کشند و حرفه درونی غرض
و تأکید بر کوه ای، کارگر کال می کشند. و بعضی جهت اقدام بکار می کشند و این
که با بعد از ظهورش و خود مان اسام خواهیم داد، لایحه می کشند، یعنی می کشند
در آن مورد که بکار می کشند، بکار می کشند و این اقل تمام علوم مربوط به

فلم اعتبار از آن در وجه اجتماعی بسیار می رود. بگویند که خود یا برود
اصلی قسیمی کار و در نتیجه آن قسیمی مردم به طبقات مختلف را باقی می ماند.
هرکس به چه باشد که با وجود استعداد او که با کمالی که طبیعت در وجود او نهاد
نموده و با وجود اختلاف تعالی که از افراد می بینیم اختلاف استعداد می باشد «سوار»
هرگز ممکن نیست در میان اشخاص زنم و فعال و غیره داشته باشد.
مستلزم افراد می تواند بطور مساوی در مقابل قانون مسئول باشد و در
نمی تواند در برابر هر نفر یک به یک بوسیله او را با همه حقوق و از او یک لحظه را با تمام
مسئله خود می گردانیم. زنم که از غیر عزت نفس و کرامت خود بجز آنکه ندارد
بطور مساوی و بدون هیچگونه اختلافی اجراء می شود.
علم و احوال و نظم اعتبار که ما اسرار آن را از سیمین دنیا نمی دانیم و از آن
نمی دانیم چه خواهد داد که کار و مقام هرکس به تناسب استعداد و قابلیت او باشد
و در آن بعد از گرفتن این علم، با اراده و اختیار و حقوق از قانون و قدرت اعتبار که
بر سبب این آنگاه بدولت و آنکه اگر در این است اطاعت خواهند نمود.
و بالعکس در حکمت تأثیر علم ضعیف که ما آن را با یک مظهر علم می دانیم و چون آن
ایم، افراد جامعه دچار اشتباه بزرگ گشته و بر اثر عدم بینش و بصیرت
سلسله مراتب مختلف، با تمام مساوات و برابری با فرق حقوقی می خواهند.

مجران اقتصادی عمومی - تأمین افراد بی هودی.

برای کار اعتبار، آتش این ضرورت و کینه را دامن خواهد زد و به قدری

را بر اثر توقف عدالت بر سر و شکست، از این بطن شغفت، مستعد علم است.
در آن که ما تمام وسائل مقتضی را بطور منظم و یکدست بر او و ملا (که گفته آن در آنجا
به است ماست) تهیه و آماده نموده در آن موقع یک مجرای اقتصاد را که در تمام
اعتبارات کار گرفته می شود و در دنیا به یک نوع می شود و بر اثر شدت این مجرای، در آنجا
تکثیر با شدت تمام برکتی خونگی می کشد که از او که گفته آن را با مل و در نتیجه آن
خود این بر داشت و در آن واسطه آن را نیز بی غارت خواهند داد.
ولیکن در این میان، با افراد ما صدمه را نخواهد رسید، بجهت آنکه با یکدیگر
صله را خواهیم گرفت و برابر این افراد خود در مقابل آن عدالت، تقصیر معذرت
خواهیم گرفت.

استعداد افراد ما سونها - حکومت عقل.

چنانکه سابقاً نیز، به یاد می آوریم، در نتیجه تفرقت با میوه بی درخت حکومت عقل
و از آن گرفت و راسته ادما بی ترتیب می خواهد گردید. بگویند که در این
پسند شدت و ثبات صحیح بر طرف خواهند شد و تمام ماسکات آن را بر سر
ریشه کن خواهد گردید.
بنگاه که جاسه بر سر خط می کشد که با هم آزاد است، از خصایص او امتیاز و او را
شده است، حقوق را در حقیقت صدمه می دهد که در و با کماله از قدرت حکومت
نموده. ولیکن در نتیجه هم مثل اینها بر روی سبزه جوانی و شکست زنده می ماند
و به تدریج نهایی افکار، چون اندیشه عدالت بحالت جمیع چیزها می رسد، از آن

تمام قدرت خود را بقدر لازم انداخته...

تأثیر اقدامات فراماسون ها در انقلاب کبیر فرانسه

انقلاب فرانسه که ما بآن لقب «کبیر» دادیم بخاطر پیاد شدن آنرا در
تیره ایست که این انقلاب بر اثر ماکاذه نوینی و آشکار است. زیرا که آن
سه است برست اما انجام گرفته بود.

از آن موقع بعد، ماکاذه را در میان غایب ها و در میان طایفه فرستاده
دادیم. تا اینکه از هر جا در مانده شده و منفع پرش و مستعد بود که ما را تمام
تیره سرانجام از هر چیز خود دست کشیده. در راه او حاضر به جان باز و نه کار
باشد.

فراماسون ها شکست ناپذیر هستند.

اگر زن به کمال این سر توانم گفت که ما دارا یک قدرت شکست ناپذیر
زیرا او قیام که هر لحظه با خود در منقو، حرکت دیگر به حمایت و پشتیبانی مایه
سستی و ضعف فوق العاده بل سستی و سایر صفات آنرا که در صلب است
در قدرت و زور و شجاعت افتاده. در مقابل ضعف و خطا شکست ناپذیر و
مقابل حیانت و خفیت و در سوزن و نداد، برار نشین و نیکو کار
آنرا در تحمل نداشت و برار نشین و زود و نیکو کار نشین و نیکو کار
و نه کار در تحمل نشین و نیکو کار. تمام این صفات برار نشین و نیکو کار

و قدرت ما ساده و نیکو کار.

آنرا که حاضر شد که از سخت و زور و نیکو کار. و نیکو کار و نیکو کار
بزرگ از آن نیکو کار. و نیکو کار و نیکو کار و نیکو کار
بر این سبب که در مقابل حوادث و نیکو کار و نیکو کار و نیکو کار
شکست ناپذیر و نیکو کار. و نیکو کار و نیکو کار و نیکو کار

و نیکو کار و نیکو کار. و نیکو کار و نیکو کار و نیکو کار
و نیکو کار و نیکو کار. و نیکو کار و نیکو کار و نیکو کار
و نیکو کار و نیکو کار. و نیکو کار و نیکو کار و نیکو کار
و نیکو کار و نیکو کار. و نیکو کار و نیکو کار و نیکو کار

و نیکو کار و نیکو کار. و نیکو کار و نیکو کار و نیکو کار
و نیکو کار و نیکو کار. و نیکو کار و نیکو کار و نیکو کار
و نیکو کار و نیکو کار. و نیکو کار و نیکو کار و نیکو کار
و نیکو کار و نیکو کار. و نیکو کار و نیکو کار و نیکو کار

آزادی.

کل «آزادی» جاست آن را بر علیه هر زور و قدرت و حتی بر علیه قدرت
خداوند و طبیعت نیز بجنگ و مخالفت داد است. و نیکو کار و نیکو کار
است و همین قضیه را با وجود هر کسی که در آستین ای کله و سبوس را از قاف
برون اندازیم. و با اصل عشق و نیکو کار و نیکو کار و نیکو کار

توانا مختلف است.

دست است که این حیوانات و وحشی و درخت و هر دانه که از خون سراب برآید
در خواب عین فرموده و آن موقع زنجیر کردن و بند کردن آنگاه آن میوه را
نمی بیند و سرش که در آن خون بجای کاف و با آن زرد کباب کزانه رفت و نیز آن عفو
راست و اینها را دارد.

فصل چهارم

ادوات مختلف دموکراسی

هر کس که دموکراسی را دارد حالت ممکن می بیند و او را که مالک می بیند
دوره اول است که عین روزگار و در آن شخص نابینا است که هر را
بدون اراده به چپ و راست می زند. هر که عین را هر سال عوام فریب است که به چپ
و مرج (پناهنش) می بیند و بعد از آن بطور هم در آن استبداد فراموشد و در این
دانشم این استبداد به چپ و راست و در آن وقت که یک فرد
دانش را می بیند و ناگهان در آن لحظه می بیند که استبداد است که هر کس
که در آن ستر و فعال را می بیند که ناگهان آنرا به چپ و راست می زند و او را می بیند.
حاله که ام کسی است که هر آنکه می بیند که در آن عین می بیند؟

تشکلات خارجی فراماسونها

آری! آنکه دست می بیند است. و چو تشکلات که هر فراماسونیک
در آن عین و در آن عین نقشه می بیند. و نقشه عین است که آنکه است این توت و
محل اقامت آن نیز، بر این عین از نظر مردم عین خواهد آمد.
این را نیز باید دانست که «آزادی» - و بطور ارسس می باشد.

و اینان بنده اوند و حفظ برادر بیخ افراد ملایم و بیادینه و به اندیشه و مساوت
نیز که به موجب قانون خلقت از حقیقت معنی کاغذ آن مخالف است و تمام گردد
مستقیم و چون هیچگونه ضرر و آسیبی در راه افراد در میان حق با سلسله حکمرانان
داشته اند.

مراقبت بین المللی صنعتی و تجاری.

همین علت را را که بر سر سازد که بوسیله ایجاد کار اقتصادی و اجتماعی
نوع العاده را در اصول مدین و روح خدا پرستی را در عیسویت از بین ببریم. و عقدا
روحانی و دینی را در پیش کنی سازیم.
و بر اینگونه فرست اندیشه و تامل را از آفرین کبریم بهر آنکه با صنعت و کار
در اشغال اینها سرگرم و مشغول نگذاریم.
در نتیجه این اقدامات، کلیه ملایم که تحصیل برتر و پرست آوردن اعیان است
و دین خواهند افتاد و پرست برار تحصیل چنین این است که در دین هرگز نخواهند
داشت و از دشمنی و سر غم که غافل و بیخبر خواهند بود.
سفته بازی و معاملات صرافی.

ولی بر اینکه «آزادی» به معنی غریب و آسایش و آسایش ملایم
کاغذ بهم رهند، بهر معادلت صرافان و دلالان و سفته بازی را را مزاج داد. این

1- Speculation.

مل بهر دست خواهد کرد و دیناری از غر و ثمن که بر سر و سلسله صنعتی از زمین و طبیعت
پرست می آید، در دست مستغکران و ترسید کنندگان اصحابان نامند و کلیه آنرا به
وسیله سفته بازی بیکس نامر نامر می کنند.

فرز پرستی و پول دوستی.

ملایم بهر آنکه برار تحصیل و دست اقتصاد و صنعت بیایان خواهد کرد.
روحیات ملایم را صنعتی و افراد را پرورده و دلبرد خواهد داشت، چنانکه
این وضع طایف از نیرنگ اندازان را محسوس و قابل ملاحظه است.
یعنی در نتیجه ملایم از مذهب و سیاست عالی نفرت فوق العاده ار خواهند
داشت و حساب یعنی «طلا» که تنها وسیله تحصیل شافع اقتصاد و مادی است
به هر وسیله و آنرا خواهند به...
آزفت، طبقات پرست عیسوی، در ضار غایت اقتصاد، بر رف و نام و چیده
طبقات تر و تمسیم دهنی میدان محارب خواهند شد و کلیه اساسی اینجاست که
این دخالت * ابدآ برار تحصیل و دست با سفته بازی بزرده، بلکه برار تسکین
حق کنند و عداوت خواهد بود و بر علیه فرستند ان و کرمانه و اران و آنرا کوه لیه
گفته است.

و توفیق این آرزو بران سراید من بماند. این آرزو بپایز دلگامان و غمخواران بدست
یکدیگر نبخشید و در حاشیه را طبع و در بنیاد در آن خوابید.
برای ماندن است. مل را خلع صبح بکشیم و از احسان شدید آنگاه مرغ
خفاستاده نمانیم.

خستگی حاصل از سخنرانی و خطابه غریبی.

بهمی جهت نایب نادار از حدت ظاهر در این ظاهر بود و با حق و شخصیت را به
حق احزاب و دسته را که محقق شمس و داده و در کنار این خط و سبقتی بخود و از این داد
آن نقد استخوان کند که بهر آنکه این خط بهر وجهی که از این خسته شد.

برای ایله آقا رفیع محمد را در دست داشته به مجید آقا بهر دست میرزا آقا در آورده
و در این وقت بهر آقا در اطراف عقاب مختلف و صد نفیض اظهار دارد که کامیاب

در این کتاب هیچ وجهی نیست که را به خود و یا به غیر خود نسبت دهیم در این کتاب هیچ وجهی نیست که را به خود و یا به غیر خود نسبت دهیم.

و این آیه را که اخفی آن برادر و زوی در ادان علی گذشت عبارت است از آنکه
غیب و در اعلی و عبادت را احسان باشد و قاعدت علی که از افراد حق و هم گنج گشته
آن قدر که در این آیه باشد و در است و حیرت علی که فرود و نه .

برابر ابراهیم این تکیه را بدو رسان نام دستش را که حاکم تقی علی علیه السلام
فرموده و نفاق و اخلاف اندازیم و قوراسته آغوا بر کنده سازیم. این تفرقه و فتنه
قدرست اینجا رو نبوغ را از بین بختد برود و در واقع از سر بردوان بیشتر کرد و دچار
سبقت نکرده اند. غلبه غلبه نمود.

بنابرین، امامید اصول ترمیم اجتماع مسیحیان را طریقی است که در مقابل
هر کسی که کوچکترین ابتکار را ایجاد نماید، در مانده و زبون نشود و عیاس و ناکامی
در او برآوردند.

قدرد که تحت رشم آزاد بدین خدا داد میجو، بعد تشفی و نه توانی است زیرا که
در هر قدم به توانی آزاد و در هر صفا دم مرا در دو حریفان تقسیم برای تو نمیدانم و نه غایب
نمیباشد

دولت علی

یک قدرت بین اهل با تو لخص نمایند و آنوقت باین اتمه ارات تمام مرل دنیا را در حق
جمع نموده ده حکومت عالی «خود را تکیه کلیم داد»
بجای خود رخصت جرات علی با خود خواهد گرفت که چنگ لا آن مانند که این همه
طرف دراز بوده و تکیه است آن جهان عظیم و وسیع خواهد بود که تمام مرل گیتی با قیاد
و اطاعت در مقابل آن ناکر برخواهند بود.

فصل ششم

انحصارها - کلیه ثروت میباید تابع این انحصارها باشد «انزین کردن مالکیت ارضی»

ما برادر انصاف و برادر عدل و برادر راستی آورده و در آن ملکیت سرسبز و تخیل فرایم داد
و کلیه دارائی و کارهای اعتبار و تکیه بر این خواهد بود (آقایان اقتصاد دین حاضر!)

ایست این اتمه را در خطبه بنویسید! ...)

ما بهر یک که در حال ممکنه قدرت و اعتبار و جرات علی «خود را تکیه کلیم داد»
تکیه کردیم و تکیه بر حق اطاعت آنرا خواهیم پذیرفت و تکیه بر حق دادیم.

اگر چه حکومت افغانی (ارسیه کراسی) سیدین، از موقوفه قدرت تکیه بر حق را
از دست داده است، دیگر قبل اعتنا و توجه نیست، ولیکن ما دام که مالکیت ارضی در
منابع ثروت آنجا بحال است و قابل استفاده باشد، گاهی که این خواهد توانست بر مصلحت
ما را خواهد بود. بنابراین بهترین و طیف ما اکنون این است که هر چه زودتر مالکیت
ارضی را از دست آن بگیرییم و بهترین رسیدار که بر این کار مرل توان برده است و
قوانین جاری است از افزودن مالکیت ارضی، زیرا این عمل باعث استیصال
مالکین خواهد گردید و آنرا را برادرش اراضی خود بقیه غار از آن بجهت خود خواهد داشت
و از آنجا که اشراف سیم بر آن بقیه است و مالکیت را داشته اند برادرش و توان و تکیه
خواهند شد.

معاملات صرافی، دلالی، بستر بانی.

دین علی خان: ما! میرا نہایت وصف و قدرت کیم و مخصوصاً مساعده تصرف و دلالت
را بہتر درواج دہم نہ یاد ہوں آنگہ، میرے قریب وصف بابت افراتفری فرق کیم کہ یہاں تک
کسی وصف صحتی اہر کہ دید و وضع زمین و کشت و زار را نیز بہر در خواہ خوبہ
باید کار بہتر شہر کا و ہم خطی تجد اعلیٰ یا کئی آید و پول تمام دنیا از راہ مساعده
مرا من و لغتہ بازرگانی، کہ کتبہ کوفہ: تا در تہجہ، کلیہ سیمیان در در لغت سنجبران
کلاسگران داخل شد و برابر دانش حق بیعت، خود را در اطاعت و اقیانیا را کہ از نو

ترقی مزد و بالارفتن هزینه زندگی۔

برای انی بردن حضرت سیمیان ، سعادته صراف و تامل به تجمل ولو کس را که تمام
زندگی آن را را احاطه خلقه نه ، رواج خواهد داد .
قیمت لوازم اولیه و ضروریات زندگی را با به کرده و در معنی حال مرد کارگران
را نیز رتق خواهد داد . این رتق نیز دیکال آغوش همگی که فائده امر خواهد داشت و ما نیز
تقبل محصولات زمین را با آن را نیز قرار خواهد داد . عده برای ، مرتب منابع تولید را
و زمین خواهد برد و کارگران را به تولید نظر و افقش (تصادف و غیره) عادت
خواهد داد .

برای آنکه اسراف و تبذیر را بکاهد و این را در دو ابواب است باید چون پرده جلوه نمایند، نقاب صفت
در طبقات کارگر و صاحبان را بچهره افکند تا هر چه غفلت و بی احتیاجی در بیع اصول اقتصاد در غلایم پیدا شود.

تفہیم نسلیات

تولید انتشار و کیفیت در تمام دنیا.

از این ترکیب قند و عسل یک لوز در کان اسامی نقشه است. باید تمام افراد
علی و سایر طبیعت کار را بشکند. جزئیات معدودی میزنند که آنرا نیز سر بار و عسل
در آن مایه اندازد و به جهت نه است با آن.

و بعد در کتاب کسرو و پادشاهان قطع است و در آن به نظم و اغتشاش و دفاع و گیسو بهجود
درهم و در آن در این صورت و استفاده و نام و برابر خواهم بود.

[illegible]

و کجاست و بهنگام افغنی شریک خواهند شد.

طریقہ جلو کھری از مخالف مسیحیان:

جنگهای بی پایان

و اگر کسی بر علیه ما علم یافت بفرزند ما شود از سرایت دیگر را بحدی که او را از
فرزند ما و اگر احدی از فرزندان ما را بحدی که او را از سرایت دیگر را بحدی که او را از
فرزند ما را بحدی که او را از سرایت دیگر را بحدی که او را از سرایت دیگر را بحدی که او را از

مهرتونی و قطعی ترینی اساس بیرون دریاست عبارتست از سستی بطن ادا است
طوری گفت از مرد سست دار هرگز نباید با گرداگردش موافق باشد
ناباید در کنار سستی را مجبور باشیم که بکوشد موافق نقشه بزرگ که ما اعمال فرموده
از اشرار و ادم - و بطریق ما را هدف خواهد رساند - حرکت کند. عقیده
هم از آزادی و طبیعت بدست آورده ایم، و دینی با ما بیاری تحمل نموده. زیرا
میوان گفت هر نظر از حجت استوار کوچک مکم است، طبیعت تمام دنیا معده
سخت از راه و اختیار است.

بر این که گفته اند که این امری خود را بین و طبع منضم تمام دول اروپا در
یک جمله منضم کرد و گفت :
هرگاه هر کس بر علیه ما جنبشی کند ، زور و قدرت خود را علیه آن تصور باور
نشان خواهیم داد و وحدت و یگانگی اروپا را بر کمال خواهیم رسانید و اینها را
مهراب خاتم گفت .

فصل ہفتم

استفادہ از حقوق قضائی

ما باید که اسباب و وسایل را که مخالفی و حرفان نامشروع است روزی یکبار
یکبار بریزد و بگوید حق من میهم. شهادت اید از شما که نظارت لطیف حقاً و طرز استعمال
خوب انتخاب کنیم. برای اینکه روزی یکبار بخوریم روزی یکبار و قوامی بجایست غیر عادت
و خود قانون صلواتیست. بخواهیم بوسیله آن که لعل بخواهیم و راهم مطابق بیان
از هر چه هم سواقی سوازی قانون را نمود سازیم.

همکاران و شرکای رشید فراوان

رزیم ایام به تمام قواستین جدیدی که گردد و در میان آنها حرکت کند یعنی
 باید و دارد و نسیان فاضل و حق و انوار نور و میران به تدبیر و سیاستمداران و سایر
 و بعضی مردان باشد که در امور و کارهای مخصوص و با تحصیل عالی و غیره تربیت شده اند
 این اشخاص نیز باید که از راه کار و اجتناب و زبانه کاری و سرزد و تعلیم
 این و تمام نکات حاشی در موقع احتیاج برای اجرا نقشه و رسیدن به مقصود باید
 به کار و عمل گردید آن باشد .
 این کارهاست که باید در هر طرف و آنست ، در اقصای این کشور

و خصوصاً طلاق و طینه .
البته میسر است هم این اداره کنندگان محترم را که از میان سنیان انتخاب نمایند
عبدالله است و اینده هم از کودکی به پیشروش مخصوصاً برای این کار آماده کرده و جز به
عزم و راسخ و فکر استیغاف به جز هرگز ندادند .
اولی از محرمات میسر گفتند که باید در این مطالعه امضا فرستند ! ... و جز فی شخص
و جاه طلبی چیز دیگر را نخواستند .

اقتصادی و مالیاتی مسائل

پسته های هفتم دولت برپایه اشخاصی مانند سید
باجرات خوار و یک دیار اصفه ای یعنی توده داران بغداد و صنگران
سرایداران و منفعتی که نزد احوال خواهیم نمود برای اینک روی آورده و به نصیحت
طهران و در اعداد متخلفه بود
تا مرتبه یک بدین لیست بر سر دولت حرات به برداران یهودیان کابله آستان
خواجه از خطم گردد اما آن چشمه که معتقد از آن شخص غیر یهودی خواهیم دلو که از
دشته و اخذن در حیات آنجا بطور باشد در میان آنجا و جابجاء به کوهان بزرگ
برجوه باشد زیرا این قبلی اشخاص در صورت عدم اطلاع از آنجا را جز قبول حکم
اعلام و نتیجه حاصل نخواهند داشت و این امر بسبب نخواهد شد که آن شخص یعنی
در خطه شتون و منافع ما دعا گار بکنج دهد

فصل آخر

اجرای اصول فراموشی از نظر تجدید تربیت ملل
 میهن از اجراء اصول مخصوصه ما، تحت درو نه اعتدال، بر وزن و رعایت افراد عظیم که
 پیغمبر الهی و آن اصول را در صحیح بخاری و دیگر ابجد ازید و دقت کامل بجهت آورید. زیرا اقبال از دست
 قیسم، دفاع مسلم، اجراء این اصول به اختیار نگذاشته است. ولیکن اگر اجراء آن بعد از
 دقت و آشنائی کامل صورت گیرد، ده سال نخواهد گذشت که مسلم پیغمبر دوان اعتدال و
 روحیه با سعادت خلق خواهد شد و تمام آزادی ملت را در تحت اختیار خود خواهد آورد.
 بر روی یک سلسله ملایم که کار خواهد آمد، ما با یکدیگر دستور آزادی پرستی میفهمیم. یعنی
 آزادی، برابری و برادری، — دستور دیگر نیز آنست که است. بعد عین چاکلانی
 را منتظر در باب خیال و دزد و غلبه که خواهیم ساخت و نخواهد گفت: «حق تو را دارم،
 و طغنه مسودت و برابری، آردمان برادری ...»

اھست - عقیدہ ضد یهود.

آنکه از سر تو را نسیم که با عهد تمام حمله را با مستی حمله نهان از این
برده ایم ، اگر چه هنوز بعضی از کافه شکل و هیئت حرم خود را حفظ نموده اند .
امروزه اگر دلتی که حمله را بر علیه با اعتراض نه نموده و با همان لغزش دراز

لا اقل با برادران جمیع نزدیکی و صمیمیت را امور انجام این امر غایب
 و تکیه بر دست مایه کامل است و ظاهر خود را هرگز ندیده، آن مرتفع در میدان غرضی با
 دست صحبت خواهد نمود و افراد را بر سر اصل یکسر - بختی در برابر بالذم و صیغه است
 آن خواجه رخت - سخن را که غایت حرکت است و شخص اول کشور بگویند فوراً و تمام
 کشور را بکند و او را در دست و صدارت خود آن را منتظر خواهد شد
 بر اینک که پس از مسیحا قبل از وقوع خدمت و بر آن نشود باقیات و امرین کار را
 بر سر آن نگذاشته ایم و در کار حق سر و کار است از قیود و تعصبات استعجابات
 آزاد فرد و مخصوص تعلیم و تربیت که باید بر اصل زندگی آزاد بیا شد - درست
 خواهد گرفتیم -

ماجرای مسیحیان را بکسب تعلیم و نظریات فاسد و احمقانه که نه آن نظر را بر نفس
 تدبیر کرده - نه آن تعین نفع را - از این برده و مضطرب هستیم ...

دخالت در قوانین

بدون اینکه توانی سرچشمه تغییر دهیم - آن را بکسب تغییر و متضاد و متناقض
 تعریف نموده ایم و از این عمل تا کی عجب و حیرت میزگرفته ایم -
 معجزه ما داین بهم است که تغییر را ما میفرم و حقیقت و قانون را عوض کرده و در
 آن تغییر داریم هر حق را که بر آن فاعلی و میسر شود را هم فاعل را بر سر شمشیر
 واقعی نگذاشته و میگویند که این را بطلانی غریبی در مابین خود آید که هم چیز در گذشت
 از این جا و بدین علت است که ما دادگاه در جهان را اختراع کرده ایم!

راه آهنهای زیر زمینی

حال ممکن است ایراد کنید که اگر به حقیقت اعمال ما توجه کردید و حقیقت را
 ما در پی بند - استیلاست خواهند گرفت و بر فتنه و آشوبش خواهند نهاده
 دل ما بر سر دفاع خود و در راه و با تدبیر و حمت انگیز که در او ایم که با شمشیر
 و شمشیر و ترس و دواغ است و این نیز در مقابل آن خواهند لرزید -
 تدبیر ما این است که راه را این زیر زمینی که در تمام سوره های بزرگ
 ساخته اند خواهند ساخت و منفرجهایم نموده و انقیاد آن را تمام سازیم
 و رستوئی و دیگران را بدین وسیله بایده خواهیم کرد -

تحت طایفه و در این راه نظر داریم
 اگر کسی از این ترتیب فکر آرزو شخصی دارد و از او ایستادگی
 داشته باشد و از او که در این مسیر از این خواهد رفت. همچنین ما از طایفه شخصی که
 جامعیت آنها بر وجهی بودن آنها خواهد داد و هرگز نخواهیم گفت و جامعه عادی نخواهد
 بود بلکه غیر از ما - که با این طایفه در این راه میرویم - هر کس که میسر نشود
پیشوائی فراماسونها و تشکلات آنها.

این وسیله با معانی اختیارها همراه است و در هر کس که از این راه میرویم و در هر کس که از این راه میرویم
 - که با این طایفه در این راه میرویم - که با این طایفه در این راه میرویم - که با این طایفه در این راه میرویم
 در این راه اختیارها را در اختیار ما میرویم. ما از این طایفه میرویم. زیرا ما از این طایفه میرویم. زیرا ما از این طایفه میرویم.
 تا به آنکه در این راه میرویم. تا به آنکه در این راه میرویم. تا به آنکه در این راه میرویم. تا به آنکه در این راه میرویم.
 نقشه اول است. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم.
 در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم.

بهین صفت است که با این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم.
 که در هر کس که از این راه میرویم. که در هر کس که از این راه میرویم. که در هر کس که از این راه میرویم. که در هر کس که از این راه میرویم.
 نقشه آن را با این طایفه میرویم. نقشه آن را با این طایفه میرویم. نقشه آن را با این طایفه میرویم. نقشه آن را با این طایفه میرویم.
سهم آندای خدای.

اگر کسی از این طایفه میرویم. اگر کسی از این طایفه میرویم. اگر کسی از این طایفه میرویم. اگر کسی از این طایفه میرویم.
 نقشه آن را با این طایفه میرویم. نقشه آن را با این طایفه میرویم. نقشه آن را با این طایفه میرویم. نقشه آن را با این طایفه میرویم.
 در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم.

آن را با این طایفه میرویم. آن را با این طایفه میرویم. آن را با این طایفه میرویم. آن را با این طایفه میرویم.
 که با این طایفه میرویم. که با این طایفه میرویم. که با این طایفه میرویم. که با این طایفه میرویم.
 نقشه آن را با این طایفه میرویم. نقشه آن را با این طایفه میرویم. نقشه آن را با این طایفه میرویم. نقشه آن را با این طایفه میرویم.
 در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم.

این طایفه میرویم. این طایفه میرویم. این طایفه میرویم. این طایفه میرویم.
 در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم.

در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم.
 این طایفه میرویم. این طایفه میرویم. این طایفه میرویم. این طایفه میرویم.
 در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم.

این طایفه میرویم. این طایفه میرویم. این طایفه میرویم. این طایفه میرویم.
 در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم.

در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم.
 این طایفه میرویم. این طایفه میرویم. این طایفه میرویم. این طایفه میرویم.

در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم.
 این طایفه میرویم. این طایفه میرویم. این طایفه میرویم. این طایفه میرویم.

در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم.
 این طایفه میرویم. این طایفه میرویم. این طایفه میرویم. این طایفه میرویم.

در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم. در این طایفه میرویم.
 این طایفه میرویم. این طایفه میرویم. این طایفه میرویم. این طایفه میرویم.

قانون اساسی و مشروطه، مکتب اختلافی اجتناب است

در نتیجه و ترویج روح آزادی و این حکومت مشروطه که در واقع جزئی از روح ملی است
داشتن مشروطیت در معنی دیگر نیست و چون چه تو در میان کدین رفتن نیست
و اینست دولت مشروطه - چنانچه حکومت مطلقه (آوکراسی) میسر آن گردید
آنرا در گفتار و عمل، دولت را به صورتی بدست و اصول حکومت و در واقع
آزادانیم نمند.

رؤسای کشورها دست نشاندهان فرماناسف نهادهایند
امروز رژیم دموکراسی برپا آمده و تمام حکومت بر دست یک نفر است
از میان بندگان و دست نشاندهان ما انتخاب بر عاید با برانی که در حلقه
کوچک و بزرگ و در هر کجای آن ملل مسیحی دنیا به چای که زیر بار آن کشته
بودیم چشم غمگین افکندیم.

سستولیت رؤسای

و در آنچه از روی مسئولیت در میان خود می بینیم آورد و بدون هیچ وجه از حق
سحق که برای ما میسر است، انکار می نماند و در تمام راهها که میسر است
ما را میسر است، چه اگر در مسئولیت خود بماندیم. بر این اساس است و در تمام
حکومت و در حلقه های در نتیجه نشاندهان انفرادی، مالک دنیا و در تمام
در معنی که در این دنیا است، یعنی در تمام انتخاب رؤسای هر دولتی که در تمام
ما انتخاب می نماندیم و در تمام معنی که در تمام معنی که در تمام
توسعه یافت بر این اساس است و در تمام معنی که در تمام معنی که در تمام

و اینست دولت مشروطیت که در تمام معنی که در تمام معنی که در تمام
ما را میسر است و در تمام معنی که در تمام معنی که در تمام
این حقوق را بر تمام معنی که در تمام معنی که در تمام
به هر یک میسر است. و اینست که در تمام معنی که در تمام
ما قبول می نماندیم و در تمام معنی که در تمام معنی که در تمام
ارباب مسئولیت در تمام معنی که در تمام معنی که در تمام
و در تمام معنی که در تمام معنی که در تمام معنی که در تمام
اعداد جنگ می نماندیم و در تمام معنی که در تمام معنی که در تمام
تو از نظر من که در تمام معنی که در تمام معنی که در تمام
قانون اساسی دولت همه را میسر است.

یعنی در تمام معنی که در تمام معنی که در تمام معنی که در تمام
حکومت ما میسر است. و در تمام معنی که در تمام معنی که در تمام
استیضاح را به عنوان حفظ ابرار میسر است. از مجلس میسر است و در تمام
بسیار به قانون اساسی ما میسر است و در تمام معنی که در تمام
تجدید را به عنوان حفظ ابرار میسر است. از مجلس میسر است و در تمام
هرگاه به عنوان حفظ ابرار میسر است. از مجلس میسر است و در تمام
و اینست که در تمام معنی که در تمام معنی که در تمام معنی که در تمام
عزل و نصب نمایندگان مجلس را به عنوان حفظ ابرار میسر است. از مجلس میسر است و در تمام

و احکام خود را جمع و تدوین نمایند
بعد از آن، از هر که تغییر بخوس، که نظر جاسوس را جلب کند، اجتناب نمایند.
زیرا اگر این تغییر یکی جزو ضرورت گردد، بیم حدوث تغییر دیگر را باین شکل در پی خواهد داشت.
و اگر ممکن، بدینست و آنست انجام خواهد بود، در نظر مردم، هیچ وجهی نخواهد بود که باین
خط و دامن می رسد و حق نیز به جهت استیفاء نخواهد بود. و این امر جلوه قدرت حدیر
را ضعیف خواهد ساخت. و اینست افراد خیال خواهند کرد که ما دچار بیم و اضطراب
گفته ایم و از ره اضطراب و ناچار به بعضی کارها میرویم، اما باز آنکه داده ایم، ترس نیست
در هر کدام از این هر حالت، و بدین شکل نفوذ قانون را بر سر حدیر ماضی نگذاریم.
نکته ای چند در باره کودتای منظور

اگر ملل دنیا، از کودتای ما دچار حیرت و اضطراب نشد، در پی برقی آن تردید و
چرندی از حقوق ندهند. باینان خواهیم فهمید که ما باین کار قوی و جسورانه اقدام کرده ایم
و بیم هر کسی هم، حیرت و تردید آنرا اقتضا نمی کند. اما دست در هر گونه تقاطع و تقابلهای
که نتیجه این حیرت و اضطراب باین بیاید هرگز نخواهد بود. باید باینان ثابت
نماییم که ما یک اقدام سریع، کلیه چیزها را در چهار باله دم می گردانیم، اما یک شمشیر در هر
حاله خود را به خود قدرت خود را بآنان قسیم نمائیم. و این قدرت بجز در این نیست
که به چشم خود را به هم گذاشته و انتظار حوادث بنشینند.
تشکیلات ستی و فرا ماسی آنها.

سپهان کلام، که گفته شده در باره آنکه بزرگترین دشمن سرش می بیند
و اینداند سر خود را بکمر، در پناهگاه که سفیدان رخنه کنند، حال این را

است که بچه مرال خلیفه بود...
آمر! آنکه همیشه خود را خواهند داشت، محققا سر خود را بآنها و عدل
در کلام و آنرا بکام و رساندن صلح و آرامش ازین برده اند باینکه بزرگترین
بزرگترین حق بعضی در خواهند داشت و در انتظار رفا و عدل خواهند نشست.
و لکن باید دانست که چنانکه بزرگترین ایم، و اینست که «فرا ماسی»
سرتما این است که هرگز نیست که دو حقیقتی باینکه بزرگترین سر و دهن و ظن سپهر
به فهم و به ادراک واقع نشود.
حداوند، ما را - که حق منتجب در هرگز نیست او هستیم - بر آنکه بخت
در جهان صفت بزرگ تر از او، قدرت ما را بجهت آورده و این قدرت است که
امروز ما را به قدرت تمام دنیا قادر نموده است.

در حفظ کردن باجمیع این دو دار و ستی و رویت علی سیر را بدست آورده. آنرا را بفرست
 که در دو روزه از این دست عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 بپخته شود که با مالک الرقاب که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 دنیا حکم نماید و خواهد بود. حال سیر را در میان کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 در آن موقع هر کس بخواند بر او نفع بسیار است. و اگر بخواند و طبعی را از آن
 بدست ببرد و مخصوصی داشته باشد و در هر روز بخواند و طبعی را از آن
 گرفت خواهد شد.

ترقی در نظر فراماسون ها

این آیه است: وَلَا تَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ و این آیه را در هر روز بخواند و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند
 افراد توده بهیچ وجه اجابت دلم نخواهند شد که در این عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 بهیچ وجه اجابت دلم نخواهند شد که در این عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 خواب و خیال بهیچ وجه اجابت دلم نخواهند شد که در این عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 آنرا در هر روز بخواند و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند
 هر مرد آنرا در هر روز بخواند و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند
 در هر روز بخواند و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند
 عزیزان را بفرستاده از لذت اعراض نموده، بهیچ وجه اجابت دلم نخواهند شد که در این عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 خواهد شد.

شرکت فراماسون ها در طبعا جدید

از سطر جمیع افادیم و برگردیم به موضوع مطبوعات:

برای هر کس که بخواهد با این دست عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 که با این دست عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 نزد دین رسالت امر کوچک نیست و خواهد شد. این امر از هر طرف که بخواهد
 را که بهیچ وجه اجابت دلم نخواهند شد که در این عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 بهیچ وجه اجابت دلم نخواهند شد که در این عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 بر است از خوانندگان که با این دست عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 که با این دست عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 با این دست عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 و با این دست عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است

هرگاه بخواهند بر علیه ما چیزی بنویسند، بهیچ وجه اجابت دلم نخواهند شد که در این عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 نخواهد شد. بر این طبع که رسالت امر کوچک نیست و خواهد شد. این امر از هر طرف که بخواهد
 قلم بهیچ وجه اجابت دلم نخواهند شد که در این عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 بر کتاب و میر می، از هر طرف که بخواهد و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند
 مطالبی بر علیه خود و بر وجهی که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 فرستاده که از این دست عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است

ادبیات و روزنامه، هر دو بهیچ وجه اجابت دلم نخواهند شد که در این عسل که در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است و در آن کما حقاً است
 حرکت ما در این اغلب روزنامه را بخواهد و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند و در هر روز بخواند

خطه آنکه مطهره شخصی ازین بن خواهر شد و در مقابل بخت مانده خرد در دست تو افتاد
روزنامه آن که بهر خطا امان و نرسد خواهد شد، در خط هر نام از خطا که در دست تو
و مطهره تا قدرت حاصل شود خواهد بود و بدین واسطه اعتدال من را جلی خواهد کرد و در خط
و دشمنان ما را بدین اندک که چنانکه گویان و کوه وطن در آن کوه که می کند، لطیف غم
عذب و در دامن یک بدین وسیله در راه آنجا که ده موه که در خط خواهد شد
اجرا ازین نقشه به طریقی که خواهد گرفت و عبارت دیگر در آن سه جمله خواهد بود
در خط اولی به قیاس که در ماس امر تو خواهد گرفت، بهر یک از آن که خواهد
بود و ماضی ما را حفظ خواهند نمود و عبارت بهتر، اید آن قدر که خواهند داشت
در خط دوم، عبارت نیز که در خط اولی است در خط دوم هم قرار دارند و در خط
خواهند بود بهر یک از آنکه را با شاعر به عشق و ایمان را بهر صاحب کند
در خط سوم، یک نام را قرار خواهیم داد که وطنی خواهند داشت خط هر
آنکه در وقتیکه ما می گفتیم تا به بدین ترتیب می رسد که از احوال ایران تا مخالف آنکه
ما خواهد بود و دشمنان ما در حق تو می بیند و می داند، این همان تو در خط
ظاهر را به عشق و محبت تو فرستد این که در میان تو را به عشق و ایمان ایران خواهد
نمود و بر آن آنکه خواهد شد و مقاصد و نقشه هر خط را بدین آن که خواهد
نمود.

[illegible]

قد ان دست و برای برافکندن عقاید کهنه و تغییر دادن اوضاع اجتماع و اخلاق و این دستا عقیده عمر را بر طبق مسل و نظریه تغییر خواهند داد و بر طبق اضطراب و تشوش خود را معنوی خواهند نمود و قدرت تفکر و تعقل را از افراد سل بردارند و آنانی را پس از کشت تاثیر تلقینات خواهند آورد.

افراد احقر و بی‌شعور، بجز آنکه از افکار روزانه غریب خود طفره دارند،
در عین آن عقاید نقشه را برایشان خواهند نقش... که گفته خواهند کرد که
از کمان حزب محمد را می‌تیر کنند. قاضی آنرا نیز بی‌نیال بر می‌دارد و می‌گوید، ای
براه اعلم که...

بر اساس این که می توانست از مطبوعات بطور کامل استفاده نماید، سرالمحت و احتیاط فرقی از
بکلیت می خواهم برد و بنگاه های بنام اداره مکرر مطبوعات تا تسهیل خواهیم نموده تا فعال و دنیا گویان
باشد تا آن که گرد آید همه دستورات و اداری لازم را صادر نمایند.

روز نهم، عسل، در پهنه با آبکی و روغن راست با تخم کرفس و تخم زرد
 بدین وسیله یک سانه کلاه سطحی و طهر برین آرد و روز نهم رسی آید و غرض
 و آن که راز معرق با وسیله ختم نهی ظاهر گردد.

این خالها از یک طرف شبان خوابند و صبحها مخفی باشند از مادر و
 به قید می آید. سطحی خواهند گشت و رنگی سرگشته و از مادر گمان ظاهر می شود
 و از طرف دیگر مثال مارغریت خواهد داشت و با اینکه صاحب یکینه است اما
 نه لغنی و دشمنان را جز بد و آزار و چیز دیگر نمی بیند.

جامعه نسبت با اقبال و الطینان زیاد پیدا خواهد کرد و ما خواهیم توانست

نست بکمالی سائل کاسر، احسان است که مرا به جنبش و طغیان در آورده و به آرام
سانیم، همچنین تا در خواجیم بهیم، ان شاء الله تعالی اخبار جمیع که در روز و جمیع آنرا را اغوا
نمونه و محفوظ می شود.

۱. در میان عفو و اهل و حرم، مغفور خواهم ساخت، برادران و فرزندان اهل
طبیعی و مریض مانند و سالی طبع و طبوای، نخواهند داشت و نخواهند توانست اهل طبع
و اعتدال مردم را آنچه طلب نمایند.

در روزنامه که در دسترس است، دروغها را درم بر استیغ در روزنامه که در دسترس
درج و منتشر می شود، نگذاریم خواهیم که در صورت ضرورت داشته باشد، و اگر
حکایت طبوای هم بر ما حواله نموده.

فقد الکلیه روزنامه که در دسترس است، تا اذ انما حرکت با غیر سازان را که
قرار گرفته است، بکلیه عدم طبوای و سیکل اسرار و معنی بهم مربوط است و
بدین جهت، چنانکه از کارندان طبوای به دل اجابت اندام باقی است.

همچنین روزنامه نویسن، این اسرار خفایت نخواهد در زیر: زیرا کسی که بکلیه
نقصان و زنده گانه گذشته عفو داشته باشد، بدینا طبوای پیوسته
خواهد شد، و این نکته را نگذاریم، اسرار چندین نفر را که فکیر خواهد داد و فرزند
آنان را که حفظ این اسرار لازم و مجبور خواهیم ساخت.

این افراد نیز، در نتیجه حفظ این اسرار و معنی خواهند شد و به جهت اهمیت و تمام
عفو را محفوظ داشته، اگر کسی که به دل، حق و کفر است.

تحریر و لایات بر علیه پایتخت.

یک دیگر از سواد هم گفته اند این است که در شهر و ولایت، افکار و تفکرات
بر حذف میل و انتظار، پایتخت هم بر وجه خواهم آورد و دو سکنی که در باران
و اولی اسود و ملت و سکنی مرکز، تحریک خواهم نمود و بدین ترتیب پایتخت
را در میان انگیزه افکار و تفکرات مختلف و گوناگون گرفتار خواهم ساخت.
در نتیجه در هم جدید ما در سایه سلطنت عالی، عالی خواهد شد، اما اجابت
خواهم و دلخواه طبوای، تا درستی و جدید ما را افاق نمایند، بهر مردم
و نهان مردم و هم نو دنیا را معیان و حاضر و غایب خواهد بود، که هر چه میبایست نیز از
صفحه دیگر رخت بر لبه است...

خداوند بزرگوار را که با او است ایستاده اند - از میدان بیرون خواهند رفت
 مانند اجانبی که در راه دور می آیند و در راه دور می آیند و در راه دور می آیند
 «ترقی» بود که در پیشین بر حدیثی بود که در میان ایشان و اجداد است که در میان
 ایشان که در پیشین بر حدیثی بود که در میان ایشان و اجداد است که در میان
 ایشان که در پیشین بر حدیثی بود که در میان ایشان و اجداد است که در میان

«ترقی» بود که در پیشین بر حدیثی بود که در میان ایشان و اجداد است که در میان
 ایشان که در پیشین بر حدیثی بود که در میان ایشان و اجداد است که در میان
 ایشان که در پیشین بر حدیثی بود که در میان ایشان و اجداد است که در میان
 ایشان که در پیشین بر حدیثی بود که در میان ایشان و اجداد است که در میان
 ایشان که در پیشین بر حدیثی بود که در میان ایشان و اجداد است که در میان

فصل چهاردهم

مذهب در دوره حکمرانی فرمانرواها

در دوره حکمرانی فرمانرواها، مذهب در دوره حکمرانی فرمانرواها، مذهب در دوره حکمرانی فرمانرواها
 مذهب در دوره حکمرانی فرمانرواها، مذهب در دوره حکمرانی فرمانرواها، مذهب در دوره حکمرانی فرمانرواها
 مذهب در دوره حکمرانی فرمانرواها، مذهب در دوره حکمرانی فرمانرواها، مذهب در دوره حکمرانی فرمانرواها
 مذهب در دوره حکمرانی فرمانرواها، مذهب در دوره حکمرانی فرمانرواها، مذهب در دوره حکمرانی فرمانرواها
 مذهب در دوره حکمرانی فرمانرواها، مذهب در دوره حکمرانی فرمانرواها، مذهب در دوره حکمرانی فرمانرواها

آداب در بندگی

آداب در بندگی، آداب در بندگی، آداب در بندگی، آداب در بندگی، آداب در بندگی
 آداب در بندگی، آداب در بندگی، آداب در بندگی، آداب در بندگی، آداب در بندگی
 آداب در بندگی، آداب در بندگی، آداب در بندگی، آداب در بندگی، آداب در بندگی
 آداب در بندگی، آداب در بندگی، آداب در بندگی، آداب در بندگی، آداب در بندگی
 آداب در بندگی، آداب در بندگی، آداب در بندگی، آداب در بندگی، آداب در بندگی

فصل في شرح

اعداد فراماسونها.

هرگز نگویند که در تربیت مردم ما خود را چسبیده و پیوسته به فرزندان که ما هر قدر می توانیم
 هرگز که در راه باطن از احوال نفس ما سر نخورند و هرگز که افراد همین صفی معتقد داریم
 بنا بر این روش و فکر ساخته و آفریده اند که در کشتن افراد و انبوهان یکدیگر نخواهند داشت
 و در این مورد تردید نبوده و نخواهد بود و در هر صورت و هر یک ما قسم بقبل می کشیم و عهد و قرار می دهیم
 فرزندان یکدیگر را برادران و برادران فرزندان خود را برادران خود می دانیم و با همه اعضا و تن یکدیگر و در همه
 قسم می خوریم که هر گونه اختلاف و مخالفت را از تن و دل و زبان و قلم و دست و پا و هر چه می توانیم
 درین حال که ما از آرد و این و غله و مختار را در میان همه می یابیم و هر یک از این و آن را
 و افراد و غله و آن را در یک حال الهامیت و در آن نزد ابر حق نگاه می داریم

سَقَطَ اَعْتَابُ قَوْمِي مَسِيحِيَانِ

اجارہ غرضی ہوگی جس میں درج ذیل حالتوں میں غرضی ہوگی۔
روز بروز، واسطہ ذریعہ میں غرضی ہوگی۔
مستحق کے لئے آگاہی ہوگی۔

[illegible]

میباشد و متاعا سرچشمه ان در لغت آمده است هم که در وقت تجزیه و تحلیل تصاویر مانند
فکر منکرند هم سادگی و سبب طرح و در اطراف آن کجاست که گویا سحر می شود
این تفاوت سطح فکر را می بینیم که هر تنی که بر کارها از جانب خدا افتاده است
آنکه بطور کامل گویند، چه از فکر یاد دارد که هسته صراط اهر و از هر جنبه و لکن از قدرت
چشم بین و باطن را (چند سوال ملاحظه) که ملاحظه نمودم هستند و این از نظر آنگاه که
شعبه من در علم طبیعت نیز ما را برابر از افقهای برآمده است انتخاب نمود و لکن اگر
بر ملاحظه است دیگر را فقط در وجه ما بودیم نه ام است .

شخصات قوانین آیند

[illegible]

نہات و کیفہا

[illegible]

اداره نگاه. زیرا اینک نظر مستر در اداره امور داخله، ممکن است بر نظر تمام دنیا
سود و مایه نفع غیر قابل شمع و حاکم کند. بنا بر این هر مستحق که در کار بار دولتی،
اعمال نظریه خود استفاده از مقام خود نماید، باید آفاق وسیع و خردمندانه داشته باشد.
در اینجا هر مافوق که جای قربانی، در واقع اظهار است که به این است و نظریه
دارد و آید، این مدخل را مجبور خواهیم بود که بر این جهت که از این مافوق به مجازا
جمع می شود و در هر حال که در این وسیله است و نظریه خود را ملاحظه کنیم.
لیکن به جهت تعدد و بی نظریه در امور اداره کشور، بعضی مورد موافقت و بعضی
دیگر بهیچ وجه عوارض آن در مافوق نخواهد بود و این است که به نظر می آید در میدان جنگ
از این مافوق خود را به یاد دارد و کند، او نیز از این مافوق است که در این ملاحظه می آید.
قصص ناخوشایند و البته در صورت ابراز و حاکم بر این مافوق و در کار
ما در این مافوق، رفته زیرا که قربانی مافوق ما در صورت آورند. زیرا قربانی بر این مافوق
میباشد و هر یک از این مافوق است که در این مافوق است و نه بر این مافوق و در کار
مافوق آفاقان و در کار مافوق و واقع گردد.
هر مافوق و مافوق است، همان اندازه که در امور مافوق و مافوق، معقول و پسندیده است و این
اندازه نیز در امور مافوق و مافوق و پسندیده می آید.

حدود سن قضات

[illegible]

را که از او امر با اطاعت نکرند عزل نمایند و بنا بر این قصه هم بتمام و کمال شد
نشدند بجهت آنکه بعد که گویان از احکام مافرا بنده دارند
بلا کج داد و ستاد از این آنگاه صاحب خواجه محمد مصلح باشند بر آنکه از آن
است عده که سر و آرد کوی و از آن هر دو طرف در مقابل خط کاران بنماید که در کتب
محمدی و دیگران و این و حواله است.

وظایف کارمند آن دولت

این امر که با سیرین و کاهنه ان حضرت را دادار خود عفو که بر بنی خدای است
و در کتب سیرین و کاهنه.

[illegible]

داده ای که در این کتاب مذکور است و در مقابل هر کلمه که حذف شده است اینها را بنویسند
از حذف اینها و علت این امر آن است که هر کلمه که در متن حذف شده است و در مقابل آن نوشته شده
تفاوت آن را با متن اصلی و در هر کلمه که در متن حذف شده است و در مقابل آن نوشته شده

[illegible]

۱۰۰ یارین قضا، دموکریت کمریته و تاج خور از سادات احمد بیگ و

کما از بزرگترین عقاب ما در کون بود و او را بیستم حجر عظیم بر لبه اولی دقا میراد و از آنست
بوی آورده است.

فصل مقدم

و کالبر - در دادرستی -

[illegible]

در مقامات خوف، بمانع اجتماع و غیر کسین و غیر بنارند و لایو کماندنی هیچ
بهره نیست کار مضائقه و خوف دامن نگردد. و بهر کس در فکر تحصیل ثوابی بود و در کار
هر دین در دفع از مملکت خود، بهر وسیله ای مشغول باشد و تا فرج و تسلی می یابد در دست
دادن کار از نظر و بمانی از حقوق خارج می سازد.

[illegible][illegible][illegible]

افراد کثیر

کشته و در دهان من میخیزد. نفوذ خون و ماده ابر در توده و در دهان من
جایگاه را بر علیه ما میگیرند و از اجزا نفوذ می کنند و در دهان من میخیزد
ما نیز در دهان من از آن که با من میخیزد و در دهان من میخیزد و در دهان من میخیزد
کشته ام.

[illegible]

نور بیابان و اهریبه
ملا میگوید مرقع سفید و دیال ساختن در باب و پراخ اهریبه است

و توفیقها بکمال و در دلیف سار برین - از تفریق دزدان و آدم کشان - جای خالی ندارد
 زیرا در این صورت عقیده و نظر عرض و حکم و کشته گردیده و جاسه به گنجه کاران ایستاد
 و همان چشم خاتم تکلیف که به کلام برداران و خاشاک سرنگردد
 ما سر کوشیم تا سیاحت را منع کنیم از آنکه بر علیه احزاب دکنه و مخالفین
 بیادند چو دارند و این منظور در سطح معانی و در خطای هر عری، در توابع
 شدت و جفاقتی که در مصائب را در اعصاب احزاب سر در راه اجراء مراح
 و احرام بقصد خود متحرک شده، با آب و تاب فراوان اعدای نزدیک و این
 اعدای بی عدالت از دلیف سخت و قویست روح فداکار آزاد بخوانان گردیده و
 عین و عیسو را در دلیف کلامی معانی ما قرار داده است.

فصل بیستم

برنامه مالیات

مسئله مالیات، یکی از اساسی ترین و مهم ترین موارد بحث در این بحث است
 بلکه در تمام اقتصادیات مطرح و یکی از اصول و قواعد است. و این فصل به بحث
 کلیات آن می پردازیم.
 قبل از شروع به اصل موضوع، بخواهیم در سه که در ضمن فصل گذشت، بطور ساده،
 گزارش دهم که مسائل مالیات در کیهان به سبب اعداد حاصل می شوند.
 در تمام محاسبات مالیاتی، ارقام امور را به دست خود می گیریم، برای اینکه کمتر تریه
 مضار و غیبت به سبب ابطال شود، علم، علم را به هر دو حالت نشان دهیم
 ممکن است افراد تحصیل نموده که، ولیکن از آنجا که تعلیمات و علم مستقیم خارج از
 است، فقط به این معنا این بر سه مالیات متناهی از افراد گرفته می شود.
 چنانچه، حق، کلیت بر کلیه اموال و دارائی افراد را خواهد داشت و هرگاه
 ضمیمه اموال را برابر براد و حقوق از حق هر فرد اقتضای کم و ضروری باشد،
 نوبت ضبط آن آید که علم شود.
مالیات تصاعدی
 مالیات نسبت به دارائی افراد و بطور تصاعدی قرار می گیرد. که خاص تر و دقت
 بجز در تصاعد از ثروت و دارائی خود را در اختیار می گذارند، تا در مقابل
 محاسبات نیز حفظ ثروت آنها را ضایع کند و از هر گونه غارت و تاراج محروماند.

دور آن در سبب نظم خلاصه است و پیش از آنکه در آنست هر سوره که بخواند، می بایست
این آیه را در هر سوره بخواند و در آنکه در آنست.

[illegible]

جریان پول

[illegible]

مقدار هر یک که خدای درجه آن است و بر آن خارج عوشر و صفتش را بر آن می آورند
که اگر آن کافی نیست و در هر کس در سطح آن باشد و افزایش سه تا افراد است و در آن زیاد
گذازد و حق که آن را هم باید و در سطح مورد در نظر گرفت و باز آن سه تا را نیز به هم
جاء را ضاعفت و نیز المفضل نیز از نخستین روز که در احتیاج دارد و در هر سه تا به هم جمع کرد و در آن

که از هر تنی مسئله اقصی دنیای کنونی است که به نظر و در هر یک که میسر باشد. چنانکه میباید و سبب آنکه
بر این مسئله که از اجزای نظم و بهر حال که واقع گردید. زیرا که هر یک که قادرند که چهار طایفه
در که از هر تنی خارج ساخته میگردند.

پہلی جدید

[illegible][illegible]

بے د جا

[illegible]

اینجاست که اصل حقیت منی کشف و با حقیت رفته و منزه و با غایت سرگردان و در وجهی ترتیب و در
 در مسائل و در صورتی که برابر حقیت و در نتیجه که هرگز از برادری خالی است که در هر صورت و در هر حال
 بر آید و منی در هر صورت و در هر حال و در هر صورت و در هر حال و در هر صورت و در هر حال و در هر صورت و در هر حال

قروض دولتی

هر فرض تنگه را با راجع به منفعت است که فرض شده زیرا که هر مرتبه و قیاسی را
کسور را از هم جدا کرده از افراد هر مرتبه وصول نمیکند تا این نماید تا بعد از آنکه از فرض
بسیار تنگه را دراز خواهد کرد و هر فرضی باشد از اولی است که در میان هر مرتبه است
و دست بردارنده شود که هر فرضی که فرض شود در هر مرتبه بقصد این است که هر مرتبه تمام آن
باشد از همین برد.

[illegible]

بطوریکہ مدح و ثناء، ہاں طریق اظہار آداب متعارف و غیر متعارف اور بعضی بیگانوں کو بھی کلام
درمیان دلمان کشور میں رکھی نہ رنجیدگی تھی۔
۲ سوتیکہ دیون جھڑپ، سفر ہیون داغ ہو، پل کو درخت از زمین قرار کیا

افیا منتقل می شد لیکن از آن موقع هر عرضی خارج رسول گردیده است و بلا قصد و نیت
و ارادت و دلالتی بجهت ادا گردیده

حالا خسته تان مدخله کنيد. هر از وقتي که کسی ز ما دران منجی میگفت یا در را
و عدم حارت آن خود معلوم مال گو. علم عمومی را در دیدن که ممکن است و این
است آنچه از خانه بنظر می آید و قدرت ما تمام می شود.

چنین دحض، ما خواهیم کرد، از هر کد و دل در میان بهر جهت آدم، تا آنکه
هرات را مجبور به تقاضا کنند و چهار این را از الوع خون آسمان هم بگویند.

فقط کینه و حسنت و محبت را حفظ و راضی انداخته زیرا آنکه امر و نهی و
دین و غیره از انسان فریفت می آید و هر دارنده و محال آنکه محبت را از پوله
فقر سرزند ، هیچگونه عیبی ندارد و دانسته باشد ، زیرا که آن بیعت خارج از حد است (؟)
کسر می رسد .

چندین فکر و بعد از این تفکرات واضح و آشکار است که این
مبالغه محض است از واقعیت سرکنده، و لکن هیچ فکر کننده در این میان سلب را
باعتنا چند برابر آن - میزان فرع - قبول نمی کند، و این امر در این دنیا
که جا دارد ~~مستند~~ ^{مستند} است.

و شکی، که در مرقع نقصی، صورت دایره در وسط آن است که در آن یک حرف است که
جست، آنوقت آنرا خوانند که باقیه اعداد آنرا است که از یکست تا در مرقع
که در میان سی و یک ستاد و ساعه ایم، استاده و بزم
آن مرقع، در یک عید و وقت و در هر یک از آن حرفی است که از یکست تا در مرقع
خفته و در هر یک از آن حرفی است که از یکست تا در مرقع

